



بررسی و ارزیابی دو الگو و مدل حداقلی و حداکثری برای حضور فقه و اخلاق در آثار نمایشی

دکتر سید رضی موسوی گیلانی^۱

چکیده

بی‌تردید هر اثر هنری که می‌خواهد عنوان اسلامیت را به خود بگیرد باید سازگار با چارچوب فقه و اخلاق باشد و رعایت حریم و الگوهای فقه و اخلاق در آن الزامی است. اما پرسش پیش روی ما این است که در یک اثر تصویری و نمایشی تا چه مقدار باید به این دو مفهوم الهیاتی وفادار ماند و در کجا و تحت چه شرایطی با رعایت نکردن قلمرو و حدود آن دو مقوله، یک اثر نمایشی قابلیت دینی و اسلامی یا به تعبیر دیگر مشروعیت دینی خود را در تولید، نمایش و دیدن از دست می‌دهد. آیا در یک اثر نمایشی، نقطه ثقل و اساسی، روایت و داستان است و باید داستان مبتنی بر اندیشه‌های دینی و اسلامی باشد و در صورتی که داستان ضد اعتقادات یا اخلاقیات دینی باشد آن اثر عنوان دینی بودن را از دست می‌دهد؟ یا این که قالب و فرم روایت‌گری و داستان مورد تأکید است و فراتر از داستان باید به جنبه‌های شکل‌گیری و ظاهری آثار نمایشی توجه نمود که در این صورت باید فقه و آداب دینی را در ساخت و تولید آن و در بازیگری و نمایش اثر هنری مورد لحاظ قرار داد؟ این مقاله به دنبال این است که جایگاه هریک از آن دو مفهوم پیشین را براساس ارائه دو مدل و الگو در آثار نمایشی بررسی کرده و براساس نظریه‌پردازی در این عرصه، میزان توجه به فقه را در آثار نمایشی در قالب و فرم تصویرگری (الگوی اول) و توجه به اخلاق و اعتقادات را در محتوای داستان و روایت (الگوی دوم) مورد تبیین و ارزیابی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: فقه، اخلاق، هنرهای نمایشی، روایت‌گری، بازیگری

مقدمه

از جمله سؤالاتی که در عرصه ادبیات نمایشی و بالتبع در عرصه دیگر هنرها مطرح هست، این پرسش است که شاخص و عامل مهم اسلامی بودن یک اثر هنری در حوزه آثار نمایشی چیست؟^۱ باتوجه به این که مهم‌ترین عامل در یک اثر نمایشی، روایت و حکایتی است که مطرح می‌شود، اگر مضمون و محتوای یک اثر و داستان موافق با مبانی دینی باشد و یا توصیفی از یک مفهوم اخلاقی و اعتقادی باشد، آیا آن برای اسلامی شدن اثر کفایت می‌کند؟ یا این که دینی بودن و اسلامی بودن اثر نمایشی نیز مبتنی بر رعایت آداب دینی و چارچوب‌های فقهی هم‌چون حجاب، نبود صحنه‌های هم‌آغوشی و دیگر امور فقهی در تولید و ساخت اثر، بازیگری و نمایش آن است؟

به علاوه باتوجه به این که یک اثر نمایشی مبتنی بر اندیشه اسلامی باید علاوه بر مضمون و پیام دینی مبتنی بر رعایت آداب دینی باشد، نکته دوم این است که رعایت این آداب دینی تا چه میزان باید باشد، آیا در نگاهی حداکثری باید همه جزئیات فقه در اثر هنری رعایت شود یا اجمالا ملاحظه نمودن شریعت در آن اثر به صورت عمومی، برای اسلامی بودن یک مضمون کفایت می‌کند؟

جایگاه آثار نمایشی در تربیت اجتماعی

باتوجه به این که داستان و حکایت و به تصویر کشیدن زندگی انسان‌ها می‌تواند جنبه تعلیمی و عبرت‌آموزی داشته باشد، می‌توان گفت که هنر نمایش - مثل آثار تلویزیونی، سینما و تئاتر - از جمله بهترین هنرهای آموزشی هستند که می‌توانند مانند کتاب‌های

۱. برای بررسی نگرش فقه درباره هنرها ر.ک. به: فقه هنر، مقاله جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی، سید رضی موسوی گیلانی، صص ۹۵-۱۱۷.

رمان و داستان، زندگی انسان‌ها را به تصویر و نمایش گذارند و درس و آموزش برای دیگران باشند، به طوری که داستان و یا نمایش آن می‌تواند برای دیگران پند و اندرز باشد تا به سمت رفتارهای نادرست گرایش نیابند و یا به اعمال درست تشویق شوند. البته تفاوت ادبیات داستانی و شعر با نمایش در این است که در ادبیات و شعر، نویسندگان داستان و یا شاعران عارف، می‌توانند از یک بزه اجتماعی و فردی سخن بگویند و در نقل داستان فقط به بیان و شرح آن پردازند و مخاطبان از شنیدن آن به یک نتیجه اخلاقی برسند؛ اما در هنر تصویری به نمایش درآوردن آن به ساخت و تولید و به تصویر کشیدن داستان نیاز دارد، که به طور طبیعی موجب ارتکاب و مشاهده پاره‌ای از رفتارهای حرام توسط تیم کارگردانی، بازیگران و یا مخاطبان می‌شود. به همین خاطر این مسئله موجب شده که هیچ‌گاه آن چیزی که در ادبیات و شعر بیان می‌شود، از حلیت و مشروعیت در هنرهای نمایشی مانند فیلم و تئاتر برخوردار نباشد.

از این رو امروزه در جوامع دینی و اسلامی، به ویژه در جامعه ایران در دهه‌های گذشته یکی از پرسش‌های اساسی در عرصه هنر اسلامی و آثار نمایشی این است که ملاک و مناسبت اسلامی بودن یک اثر نمایشی چیست؟ یک اثر نمایشی و داستانی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتوان آن را مصداق یک اثر اسلامی دانست؟ آیا اگر یک اثر نمایشی تمامی چارچوب‌های فقهی و آداب دینی را رعایت کند اما در آن فیلم مفهومی غیراخلاقی و یا مبتنی بر عقاید ضد دینی به چشم بخورد می‌توان گفت که آن اثر دینی و اسلامی است؟ آیا اگر اثری مبتنی بر روایتی اخلاقی باشد اما نتوان در ضمن ساخت آن به طور کامل ملاک‌ها و قواعد آداب دینی را رعایت کرد، می‌توان به عنوان یک اثر غیر دینی به آن نگریست و به آن اجازه ساخت و پخش نداد؟

سال‌های زیادی است که در سازمان‌ها و مؤسسات فرهنگی جامعه ایران این پرسش دست به دست می‌چرخد و ذهن پژوهشگران را به خود جلب نموده است. باتوجه به سنت غنی فرهنگی و ادبی در ایران که مملو از داستان‌ها و تمثیل‌های عرفانی و حکمی است که می‌تواند پشتوانه‌ای بسیار محکم برای ادبیات نمایشی باشد، عدم توجیه نحوه و شرایط تلاقی و ارتباط میان ادبیات عرفانی و ادبیات نمایشی موجب شده که بهترین تمثیل‌ها و داستان‌های نام‌برده در سنت عرفانی به تصویر کشیده نشود و مورد بهره‌برداری قرار نگیرد. در این عرصه پاره‌ای از هنرمندان -از جمله کارگردانان سینما، تئاتر و تلویزیون- نیز با این درگیری ذهنی مواجهند که گاه به تصویر کشیدن یک داستان و روایت اخلاقی یا اجتماعی نیازمند این است که موقعیت‌هایی خلق شود که در روند داستان و روایت‌گری نیاز است بخش به ظاهر غیراخلاقی دیده شود و پس از آن به یک نتیجه اخلاقی و درست برسند، اما محدودیت‌های فقهی و شرعی موجب می‌شود آن بخش به تصویر کشیده نشود.

چه بسا فیلم‌هایی که در ایران اجازه اکران نگرفته‌اند از جمله مواردی هستند که کارگردان گاه در بخشی از فیلم به مسئله‌ای اشاره کرده و آن را به تصویر کشیده که با وجود این که نتیجه و پایان فیلم کاملاً اخلاقی و مبتنی بر اندیشه دینی است اما مجبور شده تا در بخشی از روایت خویش صحنه‌هایی را نشان دهد که خلاف عرف اخلاقی و شرعی تلقی می‌شود. در واقع در ذات و گوهر آثار نمایشی، روایت‌گری و نمایش خوابیده است و نمی‌توان برای روایت‌گری، بخشی از داستان را گفت و بخشی را نادیده گرفت و این امر موجب نقص و کاستی در آثار نمایشی می‌شود.

مؤلفه‌های سه‌گانه دین

متکلمان اسلامی براساس سخن نبوی^۱ بر این باورند که دین دارای سه مؤلفه اعتقادات، اخلاقیات و آداب دینی (فقه) هست.^۲ در این مقاله براساس مشکل نام برده در صفحات بالا، این پرسش مطرح هست که جایگاه و حدود فقه و اخلاق در خلق آثار هنر اسلامی چیست؟ و آیا در آثار نمایشی وفاداری به اخلاق و مضامین دینی کفایت می‌کند، یا آداب دینی و شریعت نیز در تولید، بازیگری و نمایش اثر مورد نیاز است؟

به دلیل فربه شدن فقه در جوامع شیعی در چند قرن گذشته، به اشتباه این تصور در میان مسلمانان و نظام آموزشی حوزه‌های علمی شکل گرفته که مهم‌ترین بخش از تعالیم دینی و شرط شیعه‌گری فقه و آداب دینی است. در حالی که بی‌تردید بنا به سخن نبوی، اعتقادات و اخلاقیات نسبت به فقه اولویت بیش‌تری دارند و فقه در مرتبه سوم قرار می‌گیرد. از این‌رو همواره در دوران ما هم نیز هر مسئله‌ای از جمله آثار هنری به‌ویژه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸، باب فضل العلم [دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا الْعَلَمَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛ امام هفتم عليه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند فرمود: چه خبر است؟ گفتند علامه ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: این‌ها علمی است که تا دانش را زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پابرجا. و غیر از این‌ها فضل است.

۲. برای دیدن نگرش صدرالمتألهین درباره این روایت در اصول کافی ر.ک. به: شرح اصول کافی، صدرالدین محمد شیرازی، ترجمه محمد خواجوی، ج ۲، صص ۳۰-۲۴. [بیان رسول الله صلی الله علیه و آله: آیه محکم اشاره به قسم نخستین و آن اصول عقاید و ستون‌های آن است که از آیات محکمت قرآنی فراگرفته شده ... فریضه عادل اشاره است به علم واجبات اعمال و محرمات آن‌ها که بر مکلفان عمل بدان (واجبات) و باز ایستادن از آن (محرمات) واجب است و سنت پابرجا، اشاره است به علم سنن و نافله‌ها زیرا آن‌ها از اعمالی است که در کسب حالات قلوب و تحصیل اخلاق نیکو و از بین بردن ملکات زشت مؤثر است و همگی از راه حدیث و سنت، ثابت و پابرجاست].

آثار نمایشی با این پرسش مواجهند که آیا در یک نقاشی یا اثر نمایشی، مسائل فقهی و آداب دینی رعایت شده است یا خیر؟

همان‌طور که اشاره شد، در بعضی از عرصه‌های فرهنگ اسلامی مانند ادبیات، طرح بعضی از موضوعات و رخدادهای غیراخلاقی برای رسیدن به یک نتیجه اخلاقی هیچ‌گاه قبیح نبوده و به‌ویژه عارفان شاعر با طرح بعضی از موضوعات غیراخلاقی می‌خواستند به مخاطب آموزش اخلاقی داده و او را متوجه یک امر اخلاقی کنند. مثلاً در ادبیات عرفانی داستان‌هایی که مولانا -در مثنوی- بیان می‌کند^۱ استفاده می‌شود در حالی که در بخشی از آن‌ها سخنان جنسی بیان شده است؛ چرا مت این داستان‌ها را به مثابه داستان‌های پندآموز تلقی می‌کنیم، تردیدی در اخلاقی بودن‌شان نداریم، کاملاً از آن‌ها استفاده تربیتی و اخلاقی می‌شود و نمی‌توان گفت که چرا مولوی به طرح این داستان‌ها پرداخته است. در واقع خوانندگان آن متن بر این باورند که عارف شاعری هم‌چون مولوی خواسته با طرح این داستان به یک حقیقت و مفهوم عمیق اخلاقی و انسانی برسد و از داستان‌ها استفاده کند تا به مقصود خودش نزدیک شود. ولی اگر همان داستان توسط یک کارگردان سینما در حوزه هنرهای نمایشی بخواهد به تصویر کشیده شود با این اشکال مواجه خواهد بود که این فیلم با موازین فقه و اخلاق سازگار نیست و نباید توسط مردم دیده شود. بنابراین چه معیار و ملاکی می‌توان ارائه داد که بتوان مشکل انتقال داستان‌های اخلاقی را از ادبیات و متون دینی به عرصه هنرهای نمایشی حل نمود؟

در ادبیات نمایشی مثل تئاتر یا سینما، همواره هنرمندان با این محدودیت فقهی مواجهند که نمایش صحنه‌های هم‌آغوشی، مخالف فقه و یا نظام اخلاقی است و این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا واقعاً استفاده از یک مسئله غیراخلاقی در طرح یک نتیجه اخلاقی می‌تواند موجب شود که آن فیلم یا اثر نمایشی را خارج از مصادیق هنر اسلامی بدانیم؟ آیا اگر بتوانیم با نشان دادن صحنه‌هایی که بیانگر مفاهیم غیراخلاقی است، مخاطب را به یک نتیجه درست و اخلاقی برسانیم، به تصویر کشیدن صحنه‌های غیراخلاقی مجاز است؟ اگر بتوانیم نشان دادن آن صحنه‌های غیراخلاقی را به حداقل برسانیم و یا آن آثار را به گروه‌ها و افراد خاصی نشان بدهیم و از تأثیرات مخرب و نادرست دیدن آن‌ها بکاهیم، آیا می‌توان با رعایت نکردن پاره‌ای از محدودیت‌های فقهی، یک فیلم اخلاقی ساخت؟

۱. ر.ک به مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، تصحیح کاظم دزفولیان، دفتر پنجم/ بیت ۳۷۱۶، دفتر پنجم/ بیت ۲۰، دفتر ششم/ بیت ۵۹۳، دفتر اول/ بیت ۳۶، دفتر چهارم/ بیت ۴۰.

مدل‌ها و الگوهای شکل‌گیری آثار نمایشی

بی‌تردید نقطه مرکزی و اصلی شکل‌گیری یک اثر نمایشی، داستان و روایتی است که مطرح می‌شود و هر فیلم و نمایشی به روایت و نقل داستانی می‌پردازد که در آن خلق شخصیت، تعلیق، کشمکش، گره‌افکنی و گره‌گشایی و دیگر عناصر فیلم‌نامه‌نویسی براساس داستان اصلی وجود دارد.^۱ به تعبیر دیگر آن‌چه موجب می‌شود تا یک اثر نمایشی عنوان نمایش را به خود بگیرد، همان داستان اصلی فیلم است. به همین خاطر در یک اثر نمایشی ما با دو عنصر اصلی مواجهیم: نخست محتوای اثر که داستان و روایت اثر است، دوم فرم، قالب و تمام عناصری که برای شکل‌بخشی به آن داستان استفاده می‌شود. به طوری که پرسش اساسی این مقاله معطوف به پاسخ دادن به این سؤال است که: در آثار نمایشی کدام یک از این دو عنصر باید مورد توجه قرار گیرد تا آن اثر نمایشی از مشروعیت دینی برخوردار شود و از ممیزی ساخت و پخش بگذرد؟ در پاسخ به این پرسش، نظراتی توسط اندیشمندان و متفکران داده شده که در دسته‌بندی آن آراء می‌توان آن‌ها را براساس دو مدل تبیین و جمع‌بندی کرد. در این دو مدل تلاش می‌شود که جایگاه فقه، اخلاق و عقاید در خلق آثار هنر اسلامی مورد توجه قرار داده شود و این‌که برای آفرینش آثار هنر اسلامی از چه منابع دینی می‌توان استفاده کرد: فقه حداکثری، فقه حداقلی و تضمین مفاهیم اخلاقی و اعتقادی.

فقه حداکثری

نخستین نگرش در پاسخ به سؤال مطرح‌شده که در دهه‌های گذشته در تولید و نمایش آثار، به‌ویژه در بخش دولتی رایج شد، این است که هر اثر نمایشی که ساخته می‌شود باید در تمام عناصر و جزئیات خویش، موافق با چارچوب‌های فقهی باشد و هیچ صحنه یا سکانسی نباید مخالف با فقه باشد و یا در یک فیلم هیچ‌گونه صحنه یا تصویری نباید وجود داشته باشد که مخالف با فقه و آداب دینی باشد. این رویکرد و نگرش، مبتنی بر رعایت حداکثری فقه و رعایت تمامی جزئیات آداب دینی است. در واقع آن‌چه در این دیدگاه برای پخش و نمایش مورد تأکید است، رعایت عناصر فقهی است؛ هرچند در داستان و روایت فیلم، هیچ‌گونه مضمون دینی و الهیاتی وجود نداشته باشد. در واقع آن‌چه در قرائت فقهی از دین اهمیت و اولویت نخست را دارد، رعایت ظواهر دینی است. چه بسا در این بخش از آثار به نمایش درآمده، دیده شده که در دیالگ‌ها و ادبیات به‌کار رفته در فیلم و یا در صحنه‌های تصویری به‌طور غیرمستقیم به مفاهیم غیراخلاقی پرداخته شده،

۱. ر.ک. به: سیدفیلد، چگونه فیلمنامه بنویسیم، ترجمه عباس اکبری و مسعود مدنی، صص ۸۷-۸؛ راهنمای فیلمنامه نویسی، سید فیلد، ترجمه عباس اکبری، صص ۱۹۱-۱۲۳.

اما از منظر فقهی چون تصاویر و صحنه‌های غیراخلاقی در آن وجود ندارد، پس آن آثار قابل پخش تلقی می‌شود.

فقه حداقلی و تضمین مفاهیم اخلاقی و اعتقادی

بنابر دیدگاه فقه حداقلی می‌توان گفت که در آثار نمایشی تلاش بر این است که آن چه مخالف با آداب دینی و فقه است، به نمایش درنیاید و آداب رعایت شود. اما برخلاف نگرش پیشین، این دیدگاه نمی‌تواند مبتنی بر رعایت حداکثری فقه باشد. در واقع شاید ممکن نباشد که در جزئیات یک اثر نمایشی، تمام عناصر فقهی به‌طور کامل رعایت شود ولی این مسئله به‌طور اجمالی و کلی رعایت می‌شود. در واقع رعایت آداب دینی در هنرهای نمایشی، بازتابی از سطح رعایت آن در سطح جامعه است. چه بسا رعایت فقه حداقلی در اموری مانند حجاب زنان، منطبق و سازگار با وضعیتی است که در جامعه وجود دارد. باتوجه به این‌که مهم‌ترین عنصر در یک اثر نمایشی، داستان و پیرنگ آن است و نمایش در تمام ژانرهای آن مبتنی بر داستانی است که دنبال می‌شود، بنابراین آن چه که در اثر نمایشی باید بیش از هر چیزی اهمیت داشته باشد، ارتباط تعالیم دینی و چارچوب‌های آن در راستای داستان است. به‌طور مثال در عرصه‌های مباحث نظری هنر، این پرسش به‌صورت جدی در میان فیلسوفانی که گرایش به فلسفه تحلیلی دارند مطرح است که آیا یک اثر هنری می‌تواند غیراخلاقی باشد و در عین حال دارای جنبه‌های زیبایی‌شناختی هم باشد؟ یعنی آیا زیبایی یک اثر با غیراخلاقی بودن آن اثر قابل جمع است؟ به همین صورت در بحث ما این مسئله قابل توجه است که یک اثر نمایشی ممکن است کاملاً عناصر فقهی را در تمام مؤلفه‌های نمایش رعایت کند، اما ممکن است که داستان و حکایتی را که در آن اثر نمایشی روایت می‌کند، مخالف مبانی اعتقادی و اخلاقی دین باشد. یا برعکس ممکن است در یک اثر نمایشی - به‌طور مثال در فیلم بید مجنون اثر مجید مجیدی - استفاده از فقه حداقلی باشد و در بعضی از عناصر ریز، به اقتضای نیاز فیلم، رعایت جزئیات فقه ناممکن باشد، اما داستان و حکایت روایت شده به سمت یک نتیجه بسیار اخلاقی و عرفانی منجر شود و به شدت بر روی مخاطب اثرگذار باشد. اگر ملاک آثار نمایشی داستان باشد، بنابراین داستان یک اثر نمایشی با اعتقادات و اخلاقیات دینی بیش‌تر سازگار و هم‌سو هست و هیچ‌گاه عدم امکان رعایت فقه حداکثری لطمه‌ای به ساختار اخلاقی و اعتقادی فیلم نمی‌زند و می‌توان گفت که فیلم مبتنی بر یک تفکر و اندیشه دینی شکل گرفته است. در واقع می‌توان گفت که آن عنصری که یک اثر نمایشی را دینی و اسلامی می‌سازد، لزوماً رعایت آداب دینی نیست، بلکه محتوا و پیام آن داستان و حکایتی است که در روند نمایش با تکیه بر آموزه‌های دینی، پاسخ یک پرسش و یا مسئله به تعلیق درآمده

را تا انتهای نمایش می‌دهد و برعکس ممکن است که اثری- هرچند با رعایت آداب دینی- بیان داستان و حکایتی باشد که سرانجام آن اثر را به سمت یک مفهوم و نتیجه غیردینی و یا ضددینی حرکت بدهد. به‌طور مثال ممکن است یک اثر نمایشی، تردید و پرسشی را بدون پاسخ در اثر مطرح سازد و یا این‌که پاسخی بدهد که با مبانی اعتقادی سازگاری نداشته باشد. چه بسا در پاره‌ای از فیلم‌ها دیده می‌شود که هیچ صحنه‌ای که متغیر با آداب دینی باشد وجود ندارد و کاملاً منطبق بر فقه است، اما مضمون و داستان فیلم ما را به نتیجه‌ای غیراخلاقی و یا مخالف با اعتقادات دینی می‌رساند.

در سینمای غرب، وودی آلن - که یک کارگردان متفکر و تحت تأثیر فیلسوفان اگزیستانسیالیست الحادی است

- در بسیاری از فیلم‌ها پرسشی فلسفی مطرح می‌کند و هم‌چون کامو و کافکا به پوچی و بی‌معنایی گرایش دارد و مخالف هرگونه ایدئولوژی است.^۱ وی در پاره‌ای از فیلم‌های خود داستان را به سمتی می‌برد که گویی زندگی انسان سراسر پوشیده از اموری اتفاقی، غیرارادی و غیراختیاری و یا پوچ و بی‌هدف است. این مضامین هر اثر نمایشی را ترویج‌کننده مفاهیم پوچ‌گرایانه و متغیر با اعتقادات دینی می‌سازد اگرچه هیچ صحنه‌ای مخالف با فقه و آداب دینی هم در آن فیلم وجود نداشته باشد.^۲

دوگانه مهم - فرم و محتوا- در هنر اسلامی

بنابراین در آثار نمایشی بیش از این‌که به رعایت یا عدم رعایت آداب دینی چشم بدوزیم، باید دید که داستان و مقصود نمایش تا چه مقدار مبتنی بر مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و مبتنی بر معنویت است و آن‌چه یک فیلم را دینی یا غیردینی می‌سازد فقط رعایت فقه و ظواهر شریعت نیست. بر این اساس اگر یک اثر نمایشی به‌طور متعارف، فقه حداقلی را رعایت کند و در تقابل با شریعت نباشد، اما مفاهیم انسانی و اخلاقی را رعایت کند، به سینمای دینی نزدیک‌تر است تا آثاری که هیچ‌گونه تقابل با فقه نداشته باشد، اما در

۱. پوگل درباره وودی آلن معتقد است: «آلن در فیلم‌هایش از پول رو بردار و فرار کن (۱۹۶۸) تا ژرژ اربووانی قاهره (۱۹۸۵) به مجادله‌ی بین تخیل و واقعیت می‌پردازد و هیچ راه حل مشخصی را در برخورد انسان امروزی با مشکلات باقی نمی‌گذارد... آلن از طریق پرسونای خود و تمایل به قبول و سپس نقد رویکردهای گوناگون فلسفی، عملاً آرامش‌بخش‌ترین هنجارهای فرهنگی ما را زیر سؤال می‌برد. از سوی دیگر، ایده‌هایی را مورد تردید قرار می‌دهد که به ظاهر هدفی را پیشنهاد کرده و مردم را از رویارویی با مسائل دشوار هستی بر حذر می‌دارد... از این‌رو فیلم‌های آلن هم دنیایی باز هستند و هم بسته، از یک سو فیلم‌های پر دیالگ و انعکاسی هستند که با ایدئولوژی‌های محدودکننده مبارزه می‌کنند و از سوی دیگر ایستا و ساکن باقی نمی‌مانند تا پذیرای دیدگاهی واحد باشند.» (همه می‌گویند دوستت دارم، ص ۳۰)

۲. ر.ک. به سینمای وودی آلن، سیم‌گیرگوس و همکاران، مقاله بازسازی و بازنگری در فیلم‌های وودی آلن، ترجمه احسان نوروزی، صص ۴۴-۱۲.

مضمون و یا دیالگ‌های آن ضدیت با افکار و اندیشه‌های دینی وجود داشته باشد. از این رو با وجود آن که رعایت فقه امری اساسی و لازم‌الاجرا است. اما گاه رعایت نکردن پاره‌ای از احکام لزوماً به معنای غیردینی و غیراسلامی بودن آن اثر نیست.

بنا بر این تعریف، اگر هم آفرینش یک اثر از جهت شریعت حلال و مشروع باشد، اما این بدین معنا نیست که دارای خصوصیات اسلامی و مبتنی بر مؤلفه‌های متداول در سنت اسلامی است. براساس این تعریف «هرچه مصداق هنر اسلامی است باید مشروع باشد» اما به این معنا نیست که «هرچه مشروع باشد، پس از مصادیق هنر اسلامی است.» در واقع این سؤال مطرح می‌شود که آیا فقط مسلمان بودن هنرمند کافی است تا اثری که وی خلق کند، از مصادیق هنر اسلامی بدانیم؟ آیا می‌توان آثار هنرمندی را که در صدر اسلام تازه مسلمان شده و بعد از اسلام آوردن با سبک و الگوی یکسان، آثاری هم‌چون پیش از اسلام خلق می‌کرد، از مصادیق هنر اسلامی شمرد؟ آیا تغییر فقط در سوژه آثار هنری موجب تفاوت در هنر اسلامی و هنر پیش از اسلام است؟ آیا اثری که امروزه توسط هنرمند در یکی از کشورهای اسلامی خلق می‌شود و سبک او مدرن و به‌طور مثال با استفاده از سبک سوررئالیسم، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم و ... شکل می‌گیرد، از مصادیق هنر اسلامی است؟ در واقع امروزه پرسش از قلمرو آثار هنر اسلامی و ایجاد تمایز میان آن با آثار هنر بیزانسی، مسیحی و سکولار و یا به عبارت دیگر تعیین مصادیق هنر اسلامی، از جدی‌ترین پرسش‌های نظری در عرصه پژوهش هنر است و این را می‌طلبند تا به بیان عناصر محتوایی و فرمی از تاریخ هنر اسلامی بپردازیم تا میان هنر مسیحی، اسلامی، سکولار و ... تمایز گذاشته شود.

طبیعی است برای بی‌همتایی و منحصر به فرد بودن هنر اسلامی، نیازمند ویژگی‌های مشترکی - در فرم و محتوا- هستیم که در همه سرزمین‌های اسلامی موجود باشد و یک سنت یک‌پارچه و هنری بی‌همتا و منحصر به فرد را بیافریند و در بیان ویژگی‌های مشترک همان‌طور که گفته شد، دو حالت قابل تصور است: «فرم و الگو»، «محتوا».

همه آثار هنری که در سرزمین‌های اسلامی و توسط مسلمانان ایجاد شده و فقط با شریعت سازگار باشد و در واقع مشروع باشد، از مصادیق هنر اسلامی خواهد بود، در حالی که برای تبیین آثار هنر اسلامی با وجود آن که مشروعیت شرط لازم هست اما کافی نیست و هنرمند مسلمان آن‌گاه که فهمید قلمرو مجاز برای فعالیت او چیست، تازه به قدم نخست هنر اسلامی رسیده است. اما برای آفرینش آثار هنر اسلامی باید دنبال عناصر و ویژگی‌هایی از تعالیم و سنت اسلامی باشد که اثر او را از دیگر سنت‌های هنری جدا سازد و فقط با حل مشکل فقهی آثار هنری نمی‌توان ادعا کرد که به خلق هنر اسلامی پرداخته‌ایم. متأسفانه اکتفا کردن به ارتباط فقه و هنر چیزی از مشکل هنر اسلامی را

نمی‌کاهد و تصور این‌که تکلیف هنر اسلامی را باید فقه روشن کند، بسیار اشتباه است. فقه قدم نخست حل مشکل هنر اسلامی است، اما علاوه بر آن نیازمند شناخت عناصری از تعالیم اسلامی و سنتی دینی هستیم تا موجب شکل‌گیری خلق آثار هنر اسلامی شود. اکتفا کردن به فقه در تبیین هنر اسلامی و در مسیر شکل‌دهی و پیشرفت هنر اسلامی مثل این است که با حل مسائل فقهی در پزشکی ادعا شود که پزشکی رشد نموده است. در واقع فقه تنها قلمرو مشروع و مجاز هنر یا پزشکی را بیان می‌کند اما برای تبیین ویژگی‌ها و خصوصیات هنر اسلامی نیازمند به‌کارگیری اصول و مبانی‌ای برگرفته از متون دینی هستیم.

تعریف هنر اسلامی بر اساس فقه حداقلی

بر اساس بحث پیشین می‌توان گفت: هنر اسلامی آن دسته آثاری است که علاوه بر آن‌که مخالف با مبانی دینی نباشد، باید برآمده از منظومه فکری، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی، یا به تعبیر دیگر سبک زندگی مسلمانان باشد. هرچند ممکن است در فرهنگ اسلامی و در دوره‌های متفاوت، مسلمانانی یافت شوند که بعضی از آثار هنری‌شان از مفهوم هنر اسلامی خارج باشد و خارج نمودن پاره‌ای از آثار هنری از مصادیق هنر اسلامی، به تمامیت هنر اسلامی لطمه‌ای نمی‌زند. افزون بر این به نظر می‌رسد که عنصر اساسی در اطلاق هنر اسلامی بر پاره‌ای از آثار هنری، این است که اولاً آن آثار از حداقل مشروعیت دینی برخوردار باشند و ثانیاً در محتوا بیانی از مضامین و پیام اسلامی را در خود داشته باشند.

درباره فرم و الگوی آثار اسلامی هم می‌توان گفت که لزومی ندارد حتماً در تمام هنرها، الگو و مدل ابداعی و منحصر به فرد وجود داشته باشد. در هر فرهنگی بخش زیادی از عناصر تکنیکی و فرم برگرفته از تاریخ تمدن بشری و از دیگر سرزمین‌هاست؛ به همین خاطر الزامی نیست که در هنر اسلامی، همه عناصر تکنیکی و الگوها، مبتنی بر فرم خلاقانه و ابداعی باشد. فرم و الگو ابداعی باشد یا نباشد، هیچ یک مدخلیتی در عنوان هنر اسلامی ندارد. هرچند در بررسی تاریخی آثار هنر اسلامی دیده می‌شود که کاربرد عنصر تکنیک و فرم در هنر اسلامی، به گونه‌ای است که اگر هم آن عناصر و تکنیک و اسلوب‌ها ابداعی نباشند، اما به گونه‌ای به‌کار برده شده‌اند که میان الگوی اسلامی و غیراسلامی آن تمایز ایجاد می‌شود. به‌طور مثال استفاده از محراب، طاق، قوس، مناره و گنبد در سنت معماری اسلامی، مسیحی، زیگورات و استوپه‌های بودایی مشترک است، اما هریک از این عناصر در بستر فرهنگی خود و در کنار دیگر عناصر تکنیکی، متمایز از دیگر سنت هنری است، به طوری‌که وقتی وارد فضای مسجد می‌شویم هیچ‌گاه محراب مسجد همسان با محراب در

کلیسا نیست و میان محراب در مسجد با محراب در کلیسا تفاوت‌های زیادی وجود دارد و هیچ‌گاه معماری اسلامی با معماری مسیحی آمیخته نمی‌شود. پس:

(۱) آثار هنر اسلامی باید مضمون و محتوای اسلامی را در خود حمل کند.

(۲) این آثار باید موافق با حداقل شریعت و یا به عبارت دیگر فقه باشد.

(۳) ضرورتی ندارد که همه عناصر تکنیکی و اسلوب هنری ابداعی و نوآوری باشد و مسلمانان

به محض مسلمان شدن، عناصر خاص و متفاوتی را وارد هنر خویش ساخته باشند.

در همه تمدن‌ها ورود عناصر فرمی و تکنیکی در ابتدا تقلیدی است، اما به تدریج در هر تمدنی، فرهنگ خاص هنری شکل می‌گیرد و با گذشت زمان هنرمندان در هر فرهنگی به فرم و محتوای خاص و حتی سبک‌هایی ویژه در هنر دست می‌یابند. در واقع در ابتدای تأسیس اسلام، ممکن است گاه بعضی از عناصر هنر اسلامی برگرفته از دیگر تمدن‌ها بوده باشد، اما به تدریج گاهی آن عناصر تغییر فرم داده شده و گاه به همان صورت مانده است. در واقع نکته اساسی در تحقق فرم و اسلوب خاص در هنر هر فرهنگی این است که عناصر آن باید به‌گونه‌ای باشد که میان هنر اسلامی با هنر تمدن‌های دیگر تمایز و تفاوت ایجاد کند. اساساً شکل‌گیری فرم و تکنیک و الگو در هنرها همواره در ابتدا اقتباسی و برگرفته از تمدن‌های دیگرست و به تدریج عناصر جدید، افزوده و یا کاسته می‌شود.

کاربرد الگوها مانند ثبت اختراع نیست که گفته شود از امروز این فرم و الگو اختراع شده و جایگزین فرم‌های سابق شده است. بلکه فرم‌های هنری به تدریج وارد فرهنگ می‌شوند و نهادینه می‌شوند و جایگزین موارد سابق می‌گردند. از این رو اقتباس از الگوهای هنری بیزانسی، یونانی و رومی به این معنا نیست که پس از اسلام در ساختار هنری تغییر داده نشده بلکه به تدریج هرچه سمت جلو می‌آییم در تمام هنرها، الگوها و ساختارهای جدید هنری، جایگزین ساختارهای پیشین می‌شود.

بعضی از مورخان هنر در بیان هنر صدر اسلام تصور می‌کنند که اگر اثبات کنند در صدر اسلام مسلمانان در ساختن مسجد، هیچ طرح جدیدی نداشتند^۱ بنابراین می‌توانند به این نتیجه برسند که مسلمانان در فرم و الگو و در شکل‌گیری هنر اسلامی دارای ذهنیتی نبوده‌اند.^۲ به‌طور مثال در نگارگری، ابتدا هنرمندان ایرانی تحت تأثیر نگارگری مغولی و چینی بودند و در آن فضای خالی وجود داشت. خط، عمودی نوشته می‌شد، تصاویر شبیه تصاویر مغولی و چینی بود، ولی به تدریج از عناصر پیشین کاسته شد و ویژگی‌های جدید به آن اضافه شد.^۳ در معماری نیز این چنین است و سازه‌های معماری از سنت‌های پیشین

۱. ر.ک. به آندره گدار، هنر ایران، ص ۳۵۰.

۲. ر.ک. به الگ گرابار، شکل‌گیری هنر اسلامی، ص ۲۱-۴۷.

۳. شیلان کن‌بای، نگارگری ایرانی، ص ۳۴.

وارد معماری آئینی شد اما به تدریج عناصر جدید که منطبق با مبانی معرفت‌شناسی و اعتقادی مسلمانان بود وارد هنر اسلامی شد. بنابراین نمی‌توان معماری، نگارگری و یا آثار نمایشی خاص مسلمانان را محصول اتفاق دانست، بلکه اندیشه‌های مسلمانان بر شکل‌گیری آنان اثر گذاشت و به تدریج آن هنرها در یک الگوی ترکیبی بیانگر الگو و فرم خاص مسلمانان شد.

فقه حداقلی در ساخت آثار نمایشی برای گروه‌های خاص

شاید بتوان یکی از راه‌های تولید و نمایش آثار نمایشی با صحنه‌هایی را که دارای چارچوب‌های فقهی نیستند، برای طیف‌ها و طبقه‌های خاصی از مردم با رعایت جنسیت و سن آنان مشروع دانست. هر طیفی از افراد - مثل نوجوانان، جوانان، زنان، مردان، افراد در حال ازدواج، افراد مبتلا به بیماری‌های خاص و قشرهای دیگر - مشکلات خاصی را دارند و چه بسا نیازمند آموزش هستند، به طوری که ساخت و تولید آثار نمایشی برای آن طیف‌ها بدون رعایت محدودیت‌های فقهی، شاید هیچ منع فقهی و اخلاقی نداشته باشد. همان‌طور که ورزش، طبابت و فعالیت‌های اجتماعی برای زنان به صورت جداگانه و به‌طور مستقل اجرا می‌شود و هیچ‌گونه ممانعت فقهی وجود ندارد که زنان دارای ورزشگاه، امکانات پزشکی، باشگاه‌ها و کلوپ‌های ویژه خود باشند. هم‌چنین به نظر می‌رسد ساخت و تولید آثار نمایشی برای زنان یا جوانان، افراد در حال ازدواج - که نیازمند آموزش‌های ازدواج هستند - و در عرصه‌های دیگر، از کارکرد و مزایایی برخوردار باشد.

از این‌رو اگر نمایش‌های ویژه و طبقه‌بندی شده را بپذیریم و از نمایش عمومی بعضی از آثار جلوگیری شود، شاید این خود فرصتی باشد که آموزش‌های لازم را در دسترس پاره‌ای از اقشار قرار دهد؛ همان‌طور که امروزه در عرصه نمایش شبکه‌هایی برای کودکان، ورزش، آشپزی و آموزش‌های پزشکی وجود دارد. هم‌چنین با تمهیداتی شاید بتوان آثاری را تولید کرد که برای طبقه‌های خاصی قابل نمایش باشد. چه بسا این امر در دوران ما برای آموزش دادن افراد مختلف یک ضرورت هم باشد و در آینده‌ای نزدیک آموزش به سمت نمایش‌های خاص و طبقه‌بندی شده پیش برود.

نتیجه‌گیری

در آثار نمایشی اسلامی آن‌چه که اهمیت اساسی و نقطه ثقل رسانه‌های سرزمین‌های اسلامی و داستان‌های دینی است شکل‌گیری آثار نمایشی داستانی براساس سنت و فرهنگ اسلامی است، به طوری که در یک داستان نتایج و پاسخ به یک پرسش برآمده از سنت دینی است، هرچند که توجه به فقه و چارچوب‌های فقهی به‌طور کامل و حداکثری

قابل اجرا نباشد. آنچه که یک فیلم داستانی را مبتنی بر سنت دینی می‌سازد، شکل‌گیری داستان براساس رعایت مفاهیم اخلاقی و اعتقادات اسلامی است، اما توجه به فقه باوجود آن که امری اساسی و لازم‌الاجرا است اما گاه رعایت نکردن پاره‌ای از احکام لزوماً به معنای غیر دینی و غیر اسلامی بودن آن اثر نیست. آنچه که موجب می‌شود یک اثر هنری شکل دینی و اسلامی به خود بگیرد این است که آن اثر چه عناصری از سنت و فرهنگ دینی و اسلامی را در خودش تضمین کرده است. گوهر دین اعتقادات، اخلاقیات و معنویت است و اگر آثار نمایشی بتوانند این مفاهیم را در تولیدات خویش به نمایش درآورند، آن به روح دین نزدیک‌تر و در هدایت، ارشاد و تربیت مردم مؤثرتر است و هرچه جامعه و انسان‌ها معنوی‌تر و اخلاقی‌تر گردند، به گوهر دین نزدیک‌تر و برای رشد جامعه مؤثرتر هستند. از این رو اگر داستانی بتواند به توصیف و روایتی از مفاهیم اخلاقی و معنوی بپردازد، به گوهر دین و اهدافش نزدیک‌تر است.

قطعاً رعایت آداب دینی به تنهایی برای اسلامی بودن یک اثر نمایشی کفایت نمی‌کند. همان‌طور که رعایت مضمون و محتوای دینی بدون رعایت آداب دینی برای مشروعیت یک اثر نمایشی کفایت نمی‌کند. اما آیا رعایت مضمون و محتوای دینی باید همراه با رعایت حداکثری آداب دینی باشد یا این که رعایت حداقلی فقه و آداب دینی برای ساخت و نمایش آثار نمایشی نیز کفایت می‌کند؟ در این مقاله بیان شد که برای تضمین مفاهیم اخلاقی و معنوی در آثار نمایشی یا باید به فقه حداقلی بسنده نمود و یا این که برای نمایش آثار به سمت طبقه‌بندی و نمایش برای طیف‌های ویژه حرکت نمود. اگر در ساخت و تولید آثار نمایشی، نمایش به صورت طبقه‌بندی مورد توجه باشد و آثار برای طبقه یا دسته خاصی از افراد اجازه پخش داشته باشد، می‌توان بدون رعایت کردن آداب دینی و ممنوعیت‌های ساخت، پاره‌ای از مفاهیم غیر اخلاقی را برای نتایج و کارکرد اخلاقی آن به تصویر کشید.

منبع‌ها

۱. برگمان، استیگ (۱۳۸۶)، *وودی آلن به روایت وودی آلن*، ترجمه شهره شعشعانی، تهران: فرزانه.
۲. ال. مودی، ریچارد (۱۳۹۰)، *همه می‌گویند دوستت دارم*، ترجمه شعله‌آذر، تهران: چشمه.
۳. فیلد، سید (۱۳۷۸)، *چگونه فیلمنامه بنویسیم*، ترجمه عباس اکبری، مسعود مدنی، تهران: ساقی.
۴. _____ (۱۳۷۷)، *راهنمای فیلمنامه‌نویس*، ترجمه عباس اکبری، تهران: نشر ساقی.
۵. گیرگوس، سیم (۱۳۹۵)، *سینمای وودی آلن*، ترجمه احسان نوروزی، تهران: فارابی.
۶. شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم [ملاصدرا] (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. کلینی، ثقة الاسلام (۱۳۷۰)، *اصول کافی*، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسوه.
۸. کن‌بای، شیلا (۱۳۸۷)، *نگارگری ایرانی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
۹. گدار، آندره (۱۳۷۷)، *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. گرابار، الگ (۱۳۷۲)، *شکل‌گیری هنر اسلامی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
۱۱. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، براساس نسخه رینولد الین نیکلسن، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
۱۲. موسوی گیلانی، سید رضی (۱۳۹۵)، *فقه هنر [مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فقه هنر]*، مقاله جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی، قم: مدرسه اسلامی هنر.